

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷، صفحات ۱-۲۰

بررسی تطبیقی وضعیت رفاه در خانوارهای شهری و روستایی

علی قاسمی اردهایی *

تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۵/۱

چکیده

تفاوت خانوارها در سطح رفاه پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زیادی به همراه دارد. یکی از عوامل زمینه‌ساز تفاوت سطح رفاه در بین خانوارها محل سکونت در روستا و شهر است. در این مقاله، برای بررسی تطبیقی سطح رفاه خانوارهای روستایی و شهری، از داده‌های طرح آمارگیری از خصوصیات اجتماعی-اقتصادی خانوار ۱۳۸۰ استفاده شده و متغیرهای رفاه خانوارها از لحاظ تغذیه، هزینه، مسکن، تسهیلات مسکن، مالکیت کالاهای مصرفی بادوام، و وضعیت بیمه مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که در همه شاخص‌های رفاه، خانوارهای شهری وضعیتی به مراتب بهتر از خانوارهای روستایی دارند. از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر این امر می‌توان به پایین بودن وضع مالی روستاییان، هنجارهای حاکم بر خانوارهای روستایی از جمله اهمیت زمان حال نسبت به آینده، شیوه‌های امرار معاش و نوع شغل آنها اشاره کرد. سرانجام، پیشنهادهایی برای افزایش سطح رفاه خانوارهای روستایی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: رفاه / خانوارهای شهری / خانوارهای روستایی / تغذیه / بررسی تطبیقی.

مقدمه

در هر جامعه‌ای، توجه دولت‌مردان، سیاست‌گذاران و محققان به رفاه امری مهم و ضروری است. رفاه بر عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه تأثیری عمده می‌گذارد و در رشد و پیشرفت جامعه مؤثر است. از این رو، می‌توان گفت که هدف جهانی بسیاری از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، بهبود رفاه افراد است.

دیوب^(۱) رفاه را نیروی محرکه یا پیش‌شرط، زمینه‌ساز و در عین حال، هدف نهایی توسعه می‌داند. به نظر وی، برنامه‌های رفاه اجتماعی نتیجه رویکرد برنامه‌های توسعه به نیروی انسانی است. مفهوم توسعه اجتماعی معطوف به سؤالاتی در باره ارضای نیازهای اساسی و افزایش کیفیت زندگی است تا در نهایت، تعادل میان اهداف اقتصادی و فرهنگی محقق شود (دیوب، ۱۳۷۷: ۹۰). این امر میسر نیست، مگر اینکه از یک‌طرف، مردم برای توسعه ظرفیت و توانایی در راه رفاه خود و جامعه بکوشند و از طرف دیگر، در جهت تغییر، اصلاح یا توسعه نهادهای جامعه حرکت کنند، به طوری که نیازهای بشر در همه سطوح از طریق روند ارتقای روابط میان مردم و نهادهای اجتماعی - اقتصادی برآورده شود (همان: ۹۴). آمارتیا سن^(۲) رفاه فرد را دستاورد او با توجه به کارکرد یا وظایفی که بر عهده دارد، تعریف می‌کند. عملکرد افراد به سه مقوله یا دسته طبقه‌بندی می‌شود: عملکردهای جسمانی، عملکردهای سیاسی و اجتماعی، و عملکردهای فکری و زیباشناختی. در هر یک از سه مقوله، می‌توان عملکردهای مهم زیر را ارائه کرد:

- الف - عملکردهای جسمی: امید زندگی، تغذیه مناسب، مسکن و سرپناه، و نبود بیماری؛
- ب - عملکردهای اجتماعی و سیاسی: امنیت شخصی، مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی، و مصونیت در برابر اعمال تبعیض نژادی؛ و
- ج - عملکردهای فکری و زیباشناختی: توانایی فکری برای مواجهه با مشکلات زندگی، شکوفایی توان فکری بالقوه از طریق مشارکت در پیشرفت دانش بشری، و شکوفایی توان زیباشناختی بالقوه از طریق ابراز آزادانه استعدادها و خلاق با مشارکت در رویدادهای زیباشناختی (برخورداری، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۳).

طبق تعریف فوق، رفاه را می‌توان در دو حوزه عینی و ذهنی بررسی کرد. در بُعد ذهنی رفاه، موضوع مورد بررسی شامل احساسات، ادراکات و شناخت فرد است، در حالی که در بعد عینی رفاه، احساسات، ادراکات و شناخت فرد مورد نظر نیست، بلکه این خود فرد است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

صاحب‌نظران و محققان حوزه رفاه این موضوع را بیشتر با چشم‌اندازهای شادکامی، تأمین، ترجیحات، نیازها، استحقاق و مقایسه‌های نسبی دنبال کرده‌اند. در این بررسی، با در نظر گرفتن تعریف فیتزپتریک (۱۳۸۱) از رفاه مبنی بر قدرت خرید و توانایی کسب تسهیلات و امکانات زندگی و نیز مترادف دانستن رفاه با بهره‌مندی و مطلوبیت به منظور کمی و محاسبه‌پذیر ساختن آن و همچنین، با توجه به بُعد عینی رفاه از دیدگاه آمارتیا سن، از چشم‌انداز تأمین و مقایسه‌های نسبی به رفاه پرداخته شده است. منظور، تأمین خانوارها در موارد مصرف، تغذیه، مسکن، تسهیلات مسکن، کالاهای مصرفی بادوام و وضعیت بیمه است. بر اساس مقایسه نسبی تأمین خانوارها، سطح رفاه فعلی آنها سنجیده شده است. بنابراین، تأمین بودن خانوارهای روستایی نسبت به خانوارهای شهری در مورد رفاه عینی سنجیده شده است. پس وضعیت رفاه خانوارهای روستایی به معنی تأمین نیازهای مسکن (فضا، استحکام و تسهیلات)، کالاهای مصرفی بادوام، هزینه، تغذیه، و بیمه آنها نسبت به خانوارهای شهری است.

بسیاری از کشورهای در حال توسعه (از جمله ایران) با گسترش نابرابری رفاه بین محیط‌های روستا-شهر روبه‌رو هستند. بررسی وضعیت رفاه خانوارهای روستایی می‌تواند به برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کمک شایانی کند تا شرایط رفاهی جوامع روستایی را در برنامه‌های خود مورد توجه قرار دهند. هر فعالیتی که در جهت ارتقای سطح رفاه روستاها و خانوارهای روستایی صورت گیرد، نتایج مثبتی در پی خواهد داشت که کل جامعه از آن منتفع خواهد شد.

اهداف تحقیق

- اهدافی که در این مقاله دنبال می‌شود، عبارت‌اند از:
- برجسته کردن برخی از جنبه‌های توزیع رفاه (مطابق با تعریف یاد شده) در خانوارهای ایرانی؛ و
 - ارائه تصویری از الگوها و تفاوت‌ها در رفاه خانوارهای روستایی و شهری ایران.

مبانی نظری

طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، در برخی از کشورهای پردرآمد جهان همانند آمریکا، علی‌رغم پایین بودن نسبی نرخ رشد اقتصادی، میزان نابرابری توزیع درآمد نسبتاً افزایش یافته بود. در همین حال، در برخی دیگر از کشورهای پردرآمد همانند ژاپن که از نرخ رشد اقتصادی نسبتاً بالاتری برخوردار بود، میزان نابرابری توزیع درآمد کمتر بوده است (Gottschalk and Smeeding, 1997). طی این دوران، در ایران نیز میزان نابرابری توزیع درآمد (به‌عنوان یکی از شاخص‌های تبیین‌کننده وضعیت رفاه) پررنگ‌تر بود. یکی از جنبه‌های اختلاف درآمد، به تفاوت بین درآمدهای شهری و روستایی مربوط می‌شود. مطالعات صورت‌گرفته در این زمینه (ابوالفتحی قمی، ۱۳۷۱؛ ارسلان‌بد، ۱۳۶۵؛ ارسلان‌بد، ۱۳۸۳؛ و طرازکار و زیبایی، ۱۳۸۳) نشان می‌دهد که توزیع درآمد بین مناطق شهری و روستایی نابرابر است. در این تحقیقات، تفاوت رفاه مناطق شهری و روستایی از لحاظ درآمد مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به تعاریف و برداشت‌های مختلف از رفاه، دیدگاه‌هایی متفاوت و از آن جمله دیدگاه‌های اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی در باره رفاه وجود دارد. هر یک از مکاتب، محققان و اندیشمندان به فراخور زمینه‌های عقیدتی، ذهنی و مطالعاتی خود از ابعاد خاصی بدان پرداخته‌اند.

لیبرال‌های کلاسیک که اولین ارائه‌کنندگان بحث جدی در مورد رفاه به‌شمار می‌روند، حدود معنایی این مفهوم را محدود به کامیابی و آسایشی می‌کنند که افراد در مبادلات بازار به‌دست می‌آورند و تولید کالاهای ضروری عامه موجب به‌وجود آمدن آن

می‌شود. این مفهوم رفاه شامل دسته‌ای از معیارهای کاملاً مشخص در جهت فقرزدایی است. با این حال، هنوز جای تردید است که آیا این مفهوم، آن‌چنان که امروز در نظر گرفته می‌شود، امکانات مربوط به تحصیلات، حقوق بازنشستگی، خدمات بیمه بیکاری و خدمات مربوط به بهداشت و مسکن به‌عنوان وظایف عمومی را دربرمی‌گیرد یا نه؟ (اصغری‌والا، ۱۳۷۶: ۲۲). از شاخص‌های مورد استفاده لیبرال‌های کلاسیک می‌توان به شاخص هزینه^(۳) یا ضریب انگل^(۴) اشاره کرد. با افزایش درآمد خانوار، سهم مخارج خوراکی مصرف‌کنندگان در بودجه خانوار کاهش می‌یابد. این نکته‌ای است که ارنست انگل^(۵)، آماردان آلمانی قرن نوزدهم، با بررسی آماری بودجه خانوارها، بدان رسیده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اولین ارائه‌کنندگان بحث رفاه، آن را مترادف با فقرزدایی قرار داده‌اند؛ به‌طوری که از نظر آنها، اگر افراد (خانوارها) از لحاظ دسترسی به کالاهای ضروری عمومی مشکلی نداشته باشند، در رفاه به‌سر می‌برند. البته اکنون رفاه از آن قلمرو معنایی فراتر رفته است و حوزه‌های معنایی بیشتری را شامل می‌شود. یکی از رویکردهای معاصر در مورد رفاه، رویکرد کیفیت زندگی است.

کیفیت زندگی^(۶) رویکرد دیگری از رفاه است که مترادف با مفاهیمی همانند رضایت از زندگی، خشنودی، و زندگی بهتر به‌کار می‌رود. موضوعات مورد بررسی کیفیت زندگی در سه قالب ادراکی، عینی-ذهنی^(۷)، و سیاست‌گذاری‌ها قابل ملاحظه و تحقیق است. ابعاد عینی کیفیت زندگی از طریق هزینه‌های زندگی، سطح آموزش، بهداشت فردی، شرایط و امکانات فضاهای مسکونی، اشتغال و بیکاری، منابع و امکانات طبیعی، و کیفیت و کارایی حمل‌ونقل قابل بررسی است. ابعاد ذهنی آن از طریق، فقدان ترس و ناامنی، احساس تعلق، احساس مشارکت، امنیت شغلی، امنیت غذایی، و سلامت روانی قابل بررسی است (Partha, 2000). رویکرد جدیدی که در قالب نظریه کیفیت زندگی مطرح است، همانا کیفیت مکان^(۸) است. این رویکرد به مطالعه و تحلیل مکان، به‌عنوان جایی که زیرساخت‌های بنیادی آن کافی یا ناکافی است، می‌پردازد (Lim, 1999). در قالب مطالعات مربوط به کیفیت مکان، عواملی همچون

زیرساخت‌ها، فضا، و دوام و استحکام مسکن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این مقاله، با الهام از قالب عینی نظریه کیفیت زندگی، مفهوم رفاه مورد بحث قرار می‌گیرد.

روش تحقیق

در این تحقیق، از روش «تحلیل ثانویه» داده‌های حاصل از طرح «آمارگیری از خصوصیات اجتماعی-اقتصادی خانوار» مرکز آمار ایران استفاده شده است. داده‌های این طرح با همکاری مرکز تحقیقات کشور فرانسه در سال ۱۳۸۰ به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه ساخت یافته جمع‌آوری شده است. در طرح یاد شده، بر اساس روش نمونه‌گیری خوشه‌ای یک مرحله‌ای، ۲۳۲ خوشه در کل کشور (۱۳۹ خوشه در نقاط شهری و ۹۳ خوشه در نقاط روستایی) مشخص شده است. کلیه خانوارهای مورد بررسی در این طرح (۶۹۶۰ خانوار نمونه)، جامعه آماری این مقاله را تشکیل می‌دهند. تحلیل نهایی اطلاعات به دست آمده از تک تک خانوارها صورت گرفته است. در طرح «آمارگیری از خصوصیات اجتماعی-اقتصادی خانوار»، منظور از شهر، کلیه نقاطی است که در زمان سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ دارای شهرداری بوده‌اند. روستا (آبادی) به مجموعه یک یا چند مکان و اراضی به هم پیوسته (اعم از کشاورزی و غیرکشاورزی) گفته می‌شود که خارج از محدوده شهرها واقع شده و دارای محدوده ثبتی یا عرفی مستقل باشد. در این بررسی، ۴۰ درصد خانوارها (۲۷۹۰ خانوار) در مناطق روستایی و ۶۰ درصد (۴۱۷۰ خانوار) در مناطق شهری ساکن می‌باشند.

شاخص‌های رفاه خانوار که در این تحقیق، رابطه آنها با محل سکونت خانوار (روستا، شهر) سنجیده شده عبارت‌اند از: وضعیت تغذیه، شاخص هزینه یا ضریب انگل، وضعیت مسکن، تسهیلات مسکن، وضعیت تملک کالاهای مصرفی بادوام و وضعیت بیمه بین خانوارها. داده‌های گردآوری شده توسط مرکز آمار، در نرم‌افزار SPSS مورد بازبینی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. برای بررسی روابط از آزمون‌های زیر استفاده شده است:

- آزمون t ، برای بررسی تفاوت میانگین جوامع روستایی و شهری در مورد شاخص‌های رفاهی که در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند؛
- آزمون کای اسکوئر (χ^2)، برای بررسی رابطهٔ محل زندگی با شاخص‌های رفاهی‌ای که در سطح اسمی هستند؛ و
- آزمون فی (Φ)، برای بررسی شدت روابط معنی‌دار در آزمون χ^2 .

یافته‌های تحقیق (به تفکیک شاخص‌ها)

شاخص تغذیه^(۹): مواد غذایی‌ای که برای سنجش وضعیت غذایی خانوارهای شهری و روستایی انتخاب شده‌اند، عبارت‌اند از: برنج (ایرانی و خارجی)، انواع نان، گوشت دام (گوسفند، بره، بز، بزغاله، گاو، گوساله، شتر، کالباس، سوسیس، همبرگر و سایر گوشت‌های کنسرو شده)، گوشت مرغ (انواع پرندگان)، گوشت ماهی، شیر و ماست، پنیر و کره، تخم‌مرغ، روغن‌ها و چربی‌ها، میوه‌ها و سبزی‌ها، خشکبار و آجیل، حبوبات (نخود، لوبیا، عدس و غیره)، و قند و شکر.

میانگین مصرف ماهانهٔ مواد غذایی در خانوارهای ایرانی عبارت است از: برنج ۱۶/۹ کیلوگرم، نان ۵۹ کیلوگرم، گوشت دام ۴/۶ کیلوگرم، گوشت مرغ ۴/۴ کیلوگرم، گوشت ماهی ۱/۳ کیلوگرم، شیر و ماست ۱۸/۳ کیلوگرم، پنیر و کره ۲ کیلوگرم، تخم‌مرغ ۲/۸ کیلوگرم، قند و شکر ۶ کیلوگرم، حبوبات ۲/۶ کیلوگرم، خشکبار و آجیل ۰/۸ کیلوگرم، روغن‌ها و چربی‌ها ۲۶۲۵۱ ریال و میوه‌ها و سبزی‌ها ۶۸۰۷۳ ریال. میزان مصرف تک‌تک مواد غذایی در جوامع روستایی و شهری و تفاوت معنی‌داری شهر و روستا از لحاظ میزان مصرف مواد غذایی (که از طریق آزمون t سنجیده شده) در جدول ۱ آمده است. با توجه به جدول، می‌توان به نتایج زیر اشاره کرد:

از لحاظ مصرف برنج و پنیر و کره، تفاوت معنی‌داری در جوامع شهری و روستایی وجود ندارد. از میان روابط معنی‌دار، میانگین مصرف نان، شیر و ماست، قند و شکر، حبوبات، و روغن و چربی‌ها در جوامع روستایی بیش از جوامع شهری است. برعکس،

میانگین مصرف گوشت دام، گوشت مرغ، گوشت ماهی، تخم مرغ، خشکبار و آجیل، و میوه‌ها و سبزی‌ها در جوامع شهری بیش از جوامع روستایی است. بالا بودن میزان مصرف نان در جوامع روستایی نسبت به جوامع شهری، به معنای جانسین شدن نان به جای سایر مواد غذایی در الگوی غذایی خانوارهای روستایی است. بنابراین، میزان مصرف نان در خانوار می‌تواند رابطه معکوسی با کیفیت تغذیه داشته باشد. گوشت دام، مرغ و ماهی، تخم مرغ، میوه و سبزی، و خشکبار نسبت به شیر و ماست، قند و شکر، حبوبات، و روغن‌ها و چربی‌ها ارزش غذایی بیشتری دارد. می‌توان گفت که به دلیل ضعیف بودن وضع مالی خانوارها در روستاها، سهم مصرف انواع گوشت‌ها، سبزی‌ها و میوه‌ها که حاوی مواد پروتئینی و ویتامین‌دار هستند، در میان خانوارهای روستایی کمتر از خانوارهای شهری است. بنابراین، خانوارهای روستایی برای جایگزینی مواد غذایی پرهزینه، به مصرف هرچه بیشتر نان، روغن‌ها و چربی‌ها، و مواد لبنی (شیر و ماست) روی آورده‌اند.

در جدول ۱، ملاحظه می‌شود که میزان مصرف نان در میان خانوارهای روستایی تقریباً دو برابر خانوارهای شهری است. از آنجا که نان از محصول گندم به دست می‌آید، در این قسمت، برآنیم تا میزان به کارگیری گندم برای تهیه مواد غذایی سوای نان در میان خانوارهای روستایی و تفاوت آن با خانوارهای شهری را مورد بررسی قرار دهیم. آمارهای به دست آمده از کل جامعه آماری نشان می‌دهد که از لحاظ به کارگیری گندم برای تهیه مواد غذایی به جز نان، میان خانوارهای روستایی و شهری تفاوت معنی‌داری وجود دارد، به طوری که میانگین مصرف گندم برای تهیه مواد غذایی به جز نان در میان خانوارهای شهری ۰/۳۱۲ کیلوگرم و در میان خانوارهای روستایی ۱/۹ کیلوگرم است. البته باید اشاره کرد که تعداد کمی از خانوارها بودند که گندم را برای تهیه مواد غذایی سوای نان استفاده می‌کردند، به طوری که از ۶۹۶۰ خانوار مورد بررسی فقط ۳۱۳ خانوار (۱۲۴ خانوار روستایی و ۱۸۹ خانوار شهری) از گندم برای تهیه مواد غذایی به جز نان استفاده می‌کردند.

جدول ۱- میانگین مصرف ماهانه مواد غذایی خانوارهای ایرانی به تفکیک محل سکونت، سال ۱۳۸۰

سطح معنی داری آزمون t	میانگین مصرف		مواد غذایی
	شهر	روستا	
۰/۸۸	۱۶/۹	۱۶/۸	برنج (کیلوگرم)
۰/۰۰۰	۴۵	۸۰	نان (کیلوگرم)
۰/۰۰۶	۴/۷	۴/۳	گوشت دام (کیلوگرم)
۰/۰۰۰	۴/۷	۴	گوشت مرغ (کیلوگرم)
۰/۰۰۰	۱/۴	۱/۱	گوشت ماهی (کیلوگرم)
۰/۰۰۰	۱۷/۴	۱۹/۸	شیر و ماست (کیلوگرم)
۰/۱۵۴	۲/۳	۱/۵	پنیر و کره (کیلوگرم)
۰/۰۰۵	۲/۸	۲/۶	تخم مرغ (کیلوگرم)
۰/۰۰۰	۵/۱	۷/۳	قند و شکر (کیلوگرم)
۰/۰۰۰	۲/۴	۲/۸	حبوبات (کیلوگرم)
۰/۰۲۶	۰/۸۰	۰/۷۱	خشکبار و آجیل (کیلوگرم)
۰/۰۰۰	۲۳۸۷۵	۲۹۸۰۳	روغن‌ها و چربی‌ها (ریال)
۰/۰۰۰	۸۲۵۰۰	۴۶۵۰۹	میوه‌ها و سبزی‌ها (ریال)

منبع: پردازش داده‌ای آمارگیری از خصوصیات اجتماعی - اقتصادی خانوار، ۱۳۸۰

از ۱۲۴ خانوار روستایی که از گندم برای تهیه مواد غذایی به جز نان استفاده می‌کردند، میزان مصرف ۴۴ خانوار از نیم تا پنج کیلوگرم، ۲۴ خانوار از پنج و نیم تا ده کیلوگرم، ۲۱ خانوار از ده و نیم تا بیست کیلوگرم، ۲۲ خانوار از بیست و نیم تا پنجاه کیلوگرم، ۷ خانوار از پنجاه و نیم تا صد کیلوگرم، و ۶ خانوار بالای صد کیلوگرم بوده است. ملاحظه می‌شود که میزان استفاده از گندم برای تهیه مواد غذایی به جز نان، در میان خانوارهای روستایی استفاده‌کننده از توزیع یکسانی برخوردار نبوده است و انحراف استاندارد این شاخص در سطح بالایی است، درحالی‌که توزیع میزان استفاده از گندم برای تهیه مواد غذایی به جز نان در میان خانوارهای شهری استفاده‌کننده از این محصول، تقریباً به یک اندازه است. با توجه به آمارهای ذکر شده در زمینه به‌کارگیری

محصول گندم برای تهیه نان و سایر مواد غذایی، نقش و اهمیت این محصول در روستا و زندگی روستایی نمایان تر می شود.

شاخص هزینه یا ضریب انگل: برای محاسبه ضریب انگل، متوسط هزینه های خوراکی و دخانی خانوار بر کل هزینه های خانوار (مجموع هزینه های خوراکی و دخانی و هزینه های غیرخوراکی^(۱۰)) تقسیم و به درصد تبدیل شده است. هر اندازه مقدار شاخص به ۱۰۰ نزدیک تر شود، مبین وضعیت رفاهی نامطلوب تر خانوار است، زیرا درصد بیشتری از مخارج خانوار صرف تهیه خوراک روزمره شده و بنابراین، برای هزینه های غیرخوراکی میزان کمتری اختصاص یافته است. در یک تقسیم بندی کلی، اگر ضریب انگل خانوار بین صفر تا ۳۰ باشد، نشان از سطح رفاه مطلوب، بین ۳۱ تا ۵۰ سطح رفاه متوسط، و بین ۵۱ تا ۱۰۰ سطح رفاه نامطلوب است.

میانگین ضریب انگل در کل خانوارهای ایرانی ۳۳/۵ درصد است. این امر نشان می دهد که سطح رفاه خانوارها متوسط به بالاست. میانگین ضریب انگل در جوامع روستایی ۴۱/۶ درصد و در جوامع شهری ۲۸ درصد است. تفاوت یاد شده از طریق آزمون t معنی دار بوده ($\text{sig} = ۰/۰۰۰$)، بنابراین، می توان گفت که خانوارهای شهری نسبت به خانوارهای روستایی از سطح رفاه مطلوب تری برخوردارند. بالا بودن سطح رفاه خانوارهای شهری سبب شده است که درصد بیشتری از هزینه های خانوار را برای هزینه های غیرخوراکی اختصاص دهند.

شاخص مسکن: وضعیت مسکن از طریق مقیاس های مساحت زیربنای مسکن، تعداد اتاق، دوام واحد مسکونی، و تسهیلات مسکن (برق، گاز لوله کشی، حمام، کولر، تلفن، آشپزخانه، و آب لوله کشی) مورد بررسی قرار گرفته است.

میانگین سطح زیربنای در اختیار خانوار، در جوامع روستایی ۸۳ متر مربع و در جوامع شهری ۱۰۱ متر مربع است. آزمون t نشان می دهد که این تفاوت با احتمال ۹۹/۹ درصد معنی دار است. پس، خانوارها در جوامع شهری نسبت به جوامع روستایی سطح زیربنای بیشتری را در اختیار دارند.

به‌طور متوسط، هر خانوار در جوامع روستایی ۳/۳ اتاق و در جوامع شهری ۳/۷ اتاق در اختیار دارند. تفاوت ۰/۴ درصدی از لحاظ آماری (sig = ۰/۰۰۰) معنی‌دار است.

بررسی روستا-شهر از لحاظ نوع اسکلت‌بنای (استحکام) محل سکونت نشان می‌دهد که در جوامع روستایی، ۷/۳ درصد مسکن‌ها دارای اسکلت فلزی و بتون‌آرمه هستند، در حالی که در جوامع شهری، ۳۲/۶ درصد مسکن‌ها دارای اسکلت فلزی و بتون‌آرمه هستند. رابطه نوع اسکلت‌بنای محل سکونت با محل سکونت (شهر، روستا) در سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱ ($\chi^2 = ۶۱۵$) معنی‌دار است. مقدار و جهت آزمون فی (-۰/۲۹۷) نشان می‌دهد که در واحدهای مسکونی روستایی نسبت به شهری، از نوع اسکلت فلزی و بتون‌آرمه کمتر استفاده می‌شود و شدت همبستگی آزمون کای‌اسکوئر در سطح نسبتاً قوی است.

نتایج تسهیلات مسکن در کل جامعه آماری و به تفکیک جوامع روستایی و شهری در جدول ۲ آمده است. با توجه به جدول، می‌توان به نتایج زیر اشاره کرد: درصد برخورداری خانوارهای ایرانی از تسهیلات مسکن عبارت است از: برق ۹۹/۱ درصد، گاز لوله‌کشی ۴۵/۲ درصد، حمام ۷۴/۲ درصد، کولر ۴۴/۷ درصد، تلفن ۵۱/۹ درصد، آشپزخانه ۸۳/۹ درصد، و آب لوله‌کشی ۹۰/۹ درصد. ملاحظه می‌شود که نسبت برخورداری خانوارها از تسهیلات برق، آب لوله‌کشی، آشپزخانه، و حمام وضعیت بهتری را نسبت به سایر تسهیلات دارد.

آزمون‌های کای‌اسکوئر نشان می‌دهند که رابطه محل سکونت خانوار با تک‌تک تسهیلات خانوار با احتمال ۹۹/۹ درصد معنی‌دار است، به‌طوری که در همه روابط، تسهیلات خانوارهای شهری بیش از خانوارهای روستایی است. برای بررسی شدت روابط آزمون‌های کای‌اسکوئر، از آزمون فی استفاده شده است. نتایج آزمون‌های فی نشان می‌دهند که گاز لوله‌کشی بیشترین رابطه را با محل سکونت خانوار دارد ($\Phi = ۰/۶۵۲$)؛ و پیش از آن، به ترتیب، کولر، حمام، تلفن، آب لوله‌کشی، آشپزخانه، و برق

قرار دارند. ترتیب یاد شده، اولویت عدم برخورداری مسکن روستایی نسبت به مسکن شهری در تسهیلات مسکن را نشان می‌دهد.

درصد برخورداری از حمام، آب لوله‌کشی، و آشپزخانه می‌تواند تبیین‌کننده وضعیت بهداشتی خانوارها باشد. با توجه به نتایج به دست آمده، وضعیت بهداشتی خانوارهای شهری از خانوارهای روستایی بهتر است. بارزترین تفاوت بهداشتی خانوارهای روستایی و شهری ($\Phi=0/408$)، در درصد برخورداری از حمام (۵۲/۴ درصد برای خانوارهای روستایی و ۸۸/۸ درصد برای خانوارهای شهری) است.

جدول ۲- درصد برخورداری خانوارهای ایرانی از تسهیلات مسکن، سال ۱۳۸۰

آماره‌های آزمون	کل		محل سکونت		تسهیلات مسکن
	درصد	تعداد	شهر (%)	روستا (%)	
$\chi^2=94/6 * \Phi=0/117$	۹۹/۱	۶۸۹۴	۱۰۰	۹۷/۷	برق
$\chi^2=2958 * \Phi=0/652$	۴۵/۲	۳۱۵۴	۷۱/۷	۵/۵	گاز لوله‌کشی
$\chi^2=1161 * \Phi=0/408$	۷۴/۲	۵۱۶۵	۸۸/۸	۵۲/۴	حمام
$\chi^2=1266 * \Phi=0/427$	۴۴/۷	۳۱۱۲	۶۲/۱	۱۸/۸	کولر
$\chi^2=940 * \Phi=0/368$	۵۱/۹	۳۶۱۳	۶۶/۹	۲۹/۵	تلفن
$\chi^2=435/5 * \Phi=0/25$	۸۳/۹	۵۸۳۹	۹۱/۴	۷۲/۷	آشپزخانه
$\chi^2=460/6 * \Phi=0/257$	۹۰/۹	۶۳۲۶	۹۷	۸۱/۹	آب لوله‌کشی

* معنی‌داری در سطح $P < 0/001$

منبع: پردازش داده‌ای آمارگیری از خصوصیات اجتماعی-اقتصادی خانوار، ۱۳۸۰

شاخص مالکیت کالاهای مصرفی بادوام: کالاهای انتخاب شده عبارت‌اند از: اتومبیل شخصی، انواع چرخ خیاطی، تلویزیون رنگی، فریزر، یخچال، اجاق گاز، جاروبرقی، و ماشین لباس‌شویی.

نتایج مالکیت کالاهای مصرفی بادوام در کل جامعه آماری و به تفکیک جوامع روستایی و شهری در جدول ۳ آمده است. با توجه به جدول، می‌توان به نتایج زیر اشاره کرد:

برخوررداری خانوارهای ایرانی از کالاهای مصرفی بادوام عبارت است از: اتومبیل شخصی ۱۸ درصد، تلویزیون رنگی ۷۰ درصد، فریزر ۲۹ درصد، یخچال ۹۴ درصد، ماشین لباسشویی ۴۵ درصد، جاروبرقی ۴۹ درصد، چرخ خیاطی ۷۰/۵ درصد، و اجاق گاز ۹۳ درصد. ملاحظه می‌شود که نسبت برخورداري خانوارها از کالاهای یخچال، اجاق گاز، چرخ خیاطی، و تلویزیون رنگی وضعیت بهتری نسبت به سایر کالاها دارد.

آزمون‌های کای اسکوئر نشان می‌دهند که رابطه محل سکونت خانوار با تک‌تک کالاهای مصرفی بادوام معنی‌دار است، به طوری که در همه روابط، با احتمال ۹۹/۹ درصد خانوارهای شهری نسبت به خانوارهای روستایی کالاهای مصرفی بادوام بیشتری را در اختیار دارند. برای بررسی شدت روابط، از آزمون‌های فی استفاده شده است. نتایج آزمون‌های فی نشان می‌دهند که کالای جاروبرقی بیشترین رابطه را با محل سکونت خانوار دارد ($\Phi=0/416$)؛ و پس از آن، به ترتیب، کالاهای ماشین لباسشویی، تلویزیون رنگی، فریزر، اتومبیل شخصی، اجاق گاز، یخچال، و چرخ خیاطی قرار دارند. ترتیب یاد شده اولویت عدم برخورداري خانوارهای روستایی نسبت به خانوارهای شهری در کالاهای مصرفی بادوام را نشان می‌دهد.

جدول ۳- درصد برخورداری خانوارهای ایرانی از کالاهای مصرفی بادوام، سال ۱۳۸۰

آماره‌های آزمون	کل		محل سکونت		کالاهای مصرفی بادوام
	درصد	تعداد	شهر (%)	روستا (%)	
$\chi^2 = 327/6 * \Phi = 0/217$	۱۸	۱۲۶۹	۲۵	۸	اتومبیل شخصی
$\chi^2 = 824/7 * \Phi = 0/344$	۷۰	۴۸۸۹	۸۳	۵۱	تلویزیون رنگی
$\chi^2 = 763 * \Phi = 0/331$	۲۹	۲۰۱۳	۴۱	۱۰	فریزر
$\chi^2 = 254 * \Phi = 0/191$	۹۴	۶۵۴۱	۹۷/۷	۸۸/۴	یخچال
$\chi^2 = 943/6 * \Phi = 0/368$	۴۵	۳۱۲۵	۶۰	۲۲/۵	ماشین لباس شویی
$\chi^2 = 120/1 * \Phi = 0/416$	۴۹	۳۴۰۹	۶۶	۲۳/۵	جاروبرقی
$\chi^2 = 155/6 * \Phi = 0/15$	۷۰/۵	۴۹۱۳	۷۶	۶۲	چرخ خیاطی
$\chi^2 = 306 * \Phi = 0/21$	۹۳	۶۴۸۳	۹۷/۵	۸۶/۷	اجاق گاز

* معنی داری در سطح $P < 0/001$

منبع: پردازش داده‌های آمارگیری از خصوصیات اجتماعی-اقتصادی خانوار، ۱۳۸۰

شاخص وضعیت بیمه: وضعیت بیمه خانوارها از طریق دو سؤال سنجیده شده است که عبارت‌اند از: «آیا سرپرست خانوار دارای بیمه بازنشستگی است؟» (در حال حاضر پرداخت می‌کند؟)؛ و «آیا حداقل یکی از اعضای خانوار دارای یکی از بیمه‌های درمانی است؟».

نتایج تحلیل دومتغیره نشان می‌دهد که در خانوارهای روستایی، ۱۶/۸ درصد و در خانوارهای شهری، ۴۹/۲ درصد سرپرست خانوارها دارای بیمه بازنشستگی هستند. معنی داری رابطه در سطح معنی داری ۰/۰۰۱ ($\chi^2 = 760$) است. آزمون فی (۰/۳۳-) نشان می‌دهد که رابطه نسبتاً قوی بین محل سکونت خانوار و نسبت سرپرست دارای بیمه بازنشستگی وجود دارد.

در ۵۲/۶ درصد خانوارهای روستایی و ۶۶/۳ درصد خانوارهای شهری، حداقل یکی از اعضای خانوار دارای بیمه درمانی هستند. آزمون کای اسکور در سطح معنی داری ۰/۰۰۱ است. مقدار آزمون فی (۰/۱۳۷-) نشان می‌دهد که شدت رابطه محل سکونت خانوار و بیمه بودن حداقل یکی از اعضای خانوار در سطح نسبتاً متوسط است.

وضعیت بیمه نشان‌دهنده امنیت (اقتصادی- اجتماعی) فعلی و آتی خانوارها (مخصوصاً برای سرپرست خانوارها) است. بنابراین، امنیت اقتصادی- اجتماعی خانوارها و سرپرست خانوارهای شهری بیش از هم‌تایان روستایی آنها خواهد بود.

بحث و نتیجه‌گیری

غروی نخجوانی (۱۳۸۴)، با استفاده از داده‌های هزینه- درآمد خانوار طی سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۲، به بررسی طولی وضعیت فقر در ایران پرداخته است. یافته‌های وی نشان می‌دهد که اوضاع اقتصادی خانوارهای ایرانی طی دو دهه گذشته شرایط نگران‌کننده‌ای داشته است و خانوارها به شکل فزاینده‌ای تحت فشارهای اقتصادی بوده‌اند. تغییر ساختار مصرف خانوارهای شهری و روستایی و کاهش سهم مخارج خوراکی نه به‌خاطر بهبود اوضاع فقر در کشور بلکه ناشی از وجود فشارهای اقتصادی بوده است، زیرا نظریه یا قانون انگل زمانی مطرح می‌شود که مصرف کالا در بودجه خانوارها روندی فزاینده داشته اما آهنگ رشد کالاهای خوراکی آهسته‌تر از کالاهای غیرخوراکی باشد. اما مطالعه وی نشان داد که کاهش سهم مخارج خوراکی در بودجه خانوارهای ایرانی هنگامی رخ داده است که خانوارها مصرف کالاهای خوراکی خود را به بهای جبران‌کسری بودجه و فشار زندگی کاهش داده‌اند. ملاحظه می‌شود که در بررسی یاد شده، بررسی طولی از فقر (به‌نوعی، همان رفاه) صورت گرفته است و این امر حکایت از آن دارد که خانوارهای ایرانی از وضعیت رفاهی مناسبی برخوردار نیستند. طرازکار و زیبایی (۱۳۸۳) نیز با در نظر گرفتن معیارهای توزیع درآمد و فقر به‌عنوان معیارهای رفاه، به بررسی وضعیت رفاه جوامع روستایی و شهری در استان‌های فارس، اصفهان و سمنان پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که رفاه اجتماعی در مناطق روستایی هر استان، بر اساس هر دو شاخص یاد شده، کمتر از مناطق شهری است. در مقاله حاضر، با استفاده از داده‌های ویژگی‌های اجتماعی- اقتصادی خانوار، تفاوت مقطعی برخورداری خانوارهای شهری و روستایی از رفاه (در سال ۱۳۸۰) مورد بررسی قرار گرفته است. با در نظر گرفتن بعد عینی رفاه، مقایسه خانوارهای روستا و

شهر از لحاظ هزینه، تغذیه، مسکن، تسهیلات مسکن، تملک کالاهای مصرفی بادوام، و وضعیت بیمه صورت گرفته است. با توجه به نتایج آزمون‌های آماری استفاده شده، می‌توان موارد زیر را یادآور شد.

میانگین مصرف ماهانه نان، شیر و ماست، قندوشکر، حبوبات، روغن‌ها و چربی‌ها، و گندم در خانوارهای روستایی بیش از خانوارهای شهری است، درحالی‌که میانگین مصرف ماهانه گوشت دام، مرغ و ماهی، تخم مرغ، خشکبار و آجیل، و میوه‌ها و سبزی‌ها در خانوارهای شهری بیش از خانوارهای روستایی است. از لحاظ ارزش غذایی (میزان کالری، پروتئین، ویتامین، و غیره)، وضعیت مواد غذایی مورد استفاده در خانوارهای شهری بهتر از خانوارهای روستایی است. از مهم‌ترین دلایل این امر می‌توان به اختلاف وضع مالی خانوارهای روستایی و شهری اشاره کرد، به‌طوری‌که خانوارهای روستایی از میزان مصرف مواد غذایی پرهزینه مانند انواع گوشت، و میوه‌ها و سبزی‌ها می‌کاهند و بر میزان مصرف مواد غذایی کم‌هزینه مانند نان، و شیر و ماست می‌افزایند. علاوه بر بحث مالی خانوارها، می‌توان به مسائل فرهنگی و فرهنگ تغذیه و نیز چندکارکردی بودن مسکن در جوامع روستایی اشاره کرد. روستاییانی که خودشان تولیدکنندگان انواع گوشت، میوه‌ها و سبزی‌ها هستند، به مصرف آن دسته از مواد غذایی روی آورده‌اند که در شهر تولید می‌شود. به نظر می‌رسد که به باور روستاییان، مواد غذایی تولید شده در شهر بهتر از مواد غذایی ای است که در روستا تولید می‌شود. با بسترسازی فرهنگ تغذیه و بومی کردن تغذیه در خانوارهای روستایی، می‌توان درصد مصرف انواع گوشت، میوه‌ها و سبزی‌ها را در جوامع روستایی بالا برد. علاوه بر فرهنگ تغذیه، چندکارکردی بودن مسکن روستایی می‌تواند در بالا بردن مصرف نان و گندم در خانوارهای روستایی نقش مؤثری داشته باشد. در مسکن‌های روستایی، گندم به‌راحتی به آرد و سایر محصولات برآمده از گندم تبدیل شده و با توجه به تنورهای موجود در آنها، آرد به‌دست آمده به نان تبدیل می‌شود. به همین خاطر است که میزان مصرف نان در جوامع روستایی تقریباً دو برابر جوامع شهری و میزان مصرف گندم برای تهیه مواد غذایی به‌جز نان در جوامع روستایی تقریباً ۶ برابر جوامع شهری است.

میانگین ماهانه هزینه کل خانوارهای ایرانی ۲۴۲۲۲۲۴ ریال است. از آنجا که هزینه خانوار رابطه‌ای مستقیم با درآمد خانوار دارد، بنابراین، خانوارهای ایرانی از لحاظ درآمد وضعیت نسبتاً متوسطی دارند. اما تفاوت توزیع میانگین هزینه کل در بین خانوارهای شهری و روستایی قابل ملاحظه است، به طوری که میانگین ماهانه هزینه کل در خانوارهای روستایی ۱۶۸۸۲۴۳ ریال و در خانوارهای شهری ۲۹۱۳۳۰۵ ریال است. میانگین هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی خانوارها نشان می‌دهد که وضعیت خانوارهای شهری بهتر از خانوارهای روستایی است. میانگین ضریب انگل خانوارهای روستایی ۴۱/۶ درصد و خانوارهای شهری ۲۸ درصد است. بنابراین، خانوارهای شهری هزینه بیشتری را برای موارد غیرخوراکی از قبیل پوشاک، مسکن، لوازم خانگی، بهداشت، تفریح، و آموزش اختصاص می‌دهند. ضریب انگل در وضعیت رفاهی آینده خانوارها مؤثر است؛ به همین دلیل، شاخص بهتری برای سنجش سطح رفاه به‌شمار می‌رود. خانوارهایی که ضریب انگل پایین‌تری دارند، طبعاً هزینه‌های بیشتری را به امور مربوط به بهداشت، تحصیل، مسکن و از این دست اختصاص می‌دهند و نتایج حاصل از این امور، رفاه آتی آنها را تضمین خواهد کرد. بالا بردن آگاهی مردم روستاها نسبت به منافع آتی هزینه‌های غیرخوراکی می‌تواند توزیع نسبی ضریب انگل را در جوامع شهری و روستایی به هم نزدیک سازد.

از لحاظ وضعیت رفاهی مسکن، وضعیت خانوارهای روستایی به مراتب بدتر از خانوارهای شهری است. با توجه به وضعیت مالی خانوارها و وضعیت اقلیمی نواحی روستا و شهر، اختلاف وضعیت خانوارهای روستا و شهر در موارد تسهیلات مسکن و استحکام واحد مسکونی قابل قبول است. ولی اینکه از لحاظ مساحت زیربنای مسکن و تعداد اتاق، خانوارهای روستایی وضعیت بدتری را نسبت به خانوارهای شهری دارند، جای بحث و بررسی است. این امر هنجارهای حاکم بر خانوارهای روستایی و بی‌توجهی آنها به فضای محل سکونت را نشان می‌دهد. با توجه به بافت مسکن روستایی، می‌توان گفت که در میان خانوارهای روستایی، تقریباً پذیرفته شده است که به اتاق پذیرایی و اتاق خواب جداگانه برای فرزندان وجود نیازی نیست. از دیگر دلایل

این امر، می‌توان به چند کارکردی بودن مسکن در جوامع روستایی اشاره کرد. در مناطق روستایی، مسکن علاوه بر کارکرد سرپناهی، کارکردهای اقتصادی و معیشتی هم دارد. قسمت عمده‌ای از مسکن جوامع روستایی برای نگهداری دام و طیور، مواد غذایی دام و طیور، انبار محصولات کشاورزی، و غیره اختصاص می‌یابد. بدیهی است که این امور وضعیت رفاهی مسکن روستایی را از لحاظ سطح زیربنا، تعداد اتاق، تسهیلات، و غیره در شرایط بدتری قرار خواهد داد. با توجه به گسترش ارتباطات در دهه اخیر و قدم‌هایی که در جهت بازسازی مسکن روستایی برداشته شده است، انتظار می‌رود که روند رو به بهبود در وضعیت رفاهی مسکن‌های روستایی را شاهد باشیم. مجهز کردن هر چه بیشتر مسکن‌های روستایی به آب لوله‌کشی، حمام، و آشپزخانه می‌تواند سبب افزایش بهداشت در نواحی روستایی شود.

درصد مالکیت کالاهای مصرفی بادوام در میان خانوارهای روستایی کمتر از خانوارهای شهری است. بدیهی است که با بهبود وضع مالی، شاخص مسکن و تسهیلات مسکن خانوارهای روستایی، درصد مالکیت این‌گونه کالاها افزایش خواهد یافت. البته مالکیت کالاهای یاد شده بسترسازی روستاها را در سایر موارد می‌طلبد. بیمه بودن خانوارها می‌تواند نشان‌دهنده امنیت اقتصادی - اجتماعی فعلی و آتی خانوارها باشد. از این لحاظ نیز خانوارهای شهری نسبت به خانوارهای روستایی در وضعیت رفاهی بهتری قرار دارند، به طوری که در خانوارهای روستایی، تقریباً ۱۷ درصد و در خانوارهای شهری، ۴۹ درصد سرپرست خانوارها دارای بیمه بازنشستگی هستند. تقریباً در ۵۲ درصد خانوارهای روستایی و ۶۶ درصد خانوارهای شهری، حداقل یکی از اعضای خانوار دارای بیمه درمانی است. وضعیت بیمه بیشتر به شغل اعضای خانوار برمی‌گردد. در خانوارهای روستایی، اعضای خانوار به مشاغل می‌پردازند که مستلزم بیمه شخص نیست (همانند کار زراعت، دامداری، و باغداری). طرح عظیمی که اخیراً در جهت بیمه کردن خانوارهای روستایی انجام گرفته است، می‌تواند وضعیت بیمه خانوارهای روستایی را بهبود بخشد و آنها را از لحاظ امنیت اجتماعی - اقتصادی در وضعیت بهتری قرار دهد.

در کل، همانند نتایج تحقیقات سایر محققان یاد شده، از لحاظ رفاه عینی، وضعیت خانوارهای شهری بهتر و مناسب‌تر از خانوارهای روستایی است. با توجه به نکات اشاره شده، باید فعالیت‌هایی در راستای ارتقای سطح رفاه خانوارهای روستایی صورت گیرد. هر گامی که در این زمینه برداشته شود، نتایج مثبتی خواهد داشت که کل جامعه از آن بهره‌مند خواهد شد. در این مقاله، با توجه به هدف تحقیق و داده‌های در دسترس، فقط به جنبه‌های عینی رفاه که بتوان از داده‌ها استخراج کرد، اشاره شده است. علاوه بر موارد یاد شده، در بررسی‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی - اقتصادی، رفاه ذهنی و سایر جنبه‌های رفاه عینی هم اهمیت دارند. بنابراین، بررسی مقایسه‌ای رفاه خانوارهای روستایی و شهری در سایر موارد نیز لازم و ضروری است که همکاری پژوهشگران فعال در این زمینه را می‌طلبد.

یادداشت‌ها

1. Shyama Charan Dube
2. Amartya Sen
3. cost index
4. Engel coefficient
5. Ernst Engel
6. quality of life
7. objective-subjective
8. quality of place
9. nutrition index

۱۰- هزینه‌های خوراکی و دخانی و هزینه‌های غیرخوراکی خانوار در آمارگیری ۱۳۸۰ به شرح زیر آمده است:

هزینه‌های خوراکی و دخانی: برنج، انواع غلات، انواع نان، گوشت (دام، مرغ و ماهی)، کالباس، سوسیس، همبرگر و سایر گوشت‌های کنسرو شده، شیر، سرشیر و خامه، ماست، پنیر، کره، کشک، تخم‌مرغ، روغن‌ها و چربی‌ها، میوه‌ها و سبزی‌ها، خشکبار و آجیل، حبوبات، قند و شکر، شیرینی‌ها، چای، قهوه و کاکائو، نوشابه، غذاهای آماده، و دخانیات.

هزینه‌های غیرخوراکی: پوشاک، مسکن، لوازم، وسایل و خدمات (مبل‌مان، اثاثیه، یخچال، و...)، بهداشتی و درمانی، حمل و نقل و ارتباطات، تفریحات، سرگرمی‌ها، امور آموزشی و فرهنگی، تحصیل، آموزش و مطالعه، تدریس خصوصی، لوازم شخصی و وسایل آرایشی، و هزینه‌های مربوط به کالاها و خدمات متفرقه خانوار.

منابع

- ابوالفتحی قمی، ابوالفضل (۱۳۷۱)، *درآمدی بر شناخت شاخص‌های نابرابری درآمد و فقر*. تهران: مرکز آمار ایران.
- ارسلان‌بند، محمدرضا (۱۳۶۵)، «توزیع درآمد در روستاهای ایران در سال ۱۳۵۱». *مجله کشاورزی*. شماره یازدهم.
- ارسلان‌بند، محمدرضا (۱۳۸۳)، «تغییرات توزیع درآمد در مناطق روستایی و شهری ایران». *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*. سال دوازدهم، ش ۴۵، صص ۱۴۱-۱۶۲.
- اصغری‌والا، امیرعباس (۱۳۷۶)، *محاسبه سطح رفاه در خانوار شهری و روستایی ایران در حد فاصل سال‌های ۱۳۴۸-۷۳*. پایان‌نامه کارشناسی. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- برخورداری، فاطمه (۱۳۸۲)، *بررسی وضعیت رفاهی خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی روستای ازگنین از توابع شهر قزوین*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- دیوب، اس. سی. (۱۳۷۷)، *نوسازی و توسعه: در جستجوی قالب‌های فکری بدیل*. ترجمه احمد موثقی. تهران: قومس.
- طرازکار، محمدحسن و زیبایی، منصور (۱۳۸۳)، «بررسی معیارهای رفاه اجتماعی و توزیع درآمد و فقر در جوامع روستایی و شهری: مطالعه موردی استان‌های فارس، اصفهان و سمنان». *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*. سال دوازدهم، ش ۴۸، صص ۱۳۵-۱۵۴.
- غروی نخجوانی، احمد (۱۳۸۴)، «فقر در خانوارهای ایرانی (با نگاهی به نتایج هزینه درآمد خانوار در ایران)». *فصلنامه رفاه اجتماعی*. سال چهارم، ش ۱۷، صص ۹۳-۱۱۸.
- فیتزپتریک، تونی (۱۳۸۱)، *نظریه رفاه*. ترجمه هرمز همایون‌پور. تهران: گام نو.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۰)، *آمارگیری از خصوصیات اجتماعی - اقتصادی خانوار*. تهران: مرکز آمار ایران.
- Gottschalk, P. and Smeeding, T. M. (1997), "Cross-national comparison of earnings and income inequality". *Journal of Economic Literature*. Vol. xxxv, No. 2.
- Lim, L. Y. (1999), *Reflections on Quality of Life Studies*. Rutgers University.
- Partha, D. (2000), *Population, Resources and Welfare: An Exploration to Reproduction into Reproductive and Environmental Externalities*. Cambridge: University of Cambridge.